

## سنگاب خوارزمشاهی

در اشیاء هنری وابسته به اماکن مقدسه نظیر کاشی و کتیبه و قالی و پرده و ظرفهای مختلف غیر از عشق و استعداد که لازمه بوجود آوردن همه آثار هنری است، ایمان و علاقه مذهبی مؤثر بوده است و به این جهت این قبیل اشیاء را می‌توان یکی از بهترین نمونه‌های تجلی ایمان دانست. در موزه آستان قدس رضوی نمونه‌های مختلف و متعددی از این قبیل اشیاء را می‌توان از نزدیک مشاهده کرد و در کنار هر یک از آنها که در عین بی‌زبانی گویای سرگذشت زندگی طولانی خود هستند گذشت زمان را از یاد برد. شاید یکی دیگر از اسرار فریابانی آنها که به‌طور کلی در همه اشیاء قدیمی وجود دارد، این باشد که عمر گرانمایه‌های آدمی در آنها بصورت جاوید باقی مانده و یا به تعبیر دیگر، متباور شده است و در نتیجه هر کسی می‌تواند به آسانی با خواندن گذشت سالها و قرن‌ها، در آنها به دنیای بی‌کران ابدیت نزدیک شود.

در بین اشیاء نفیس و قدیمی موزه آستان قدس، ظرف سنگی بزرگی که به آن «سنگاب خوارزمشاهی» می‌گویند از لحاظ تاریخی و هنری ارزش خیلی زیادی دارد.

هر چند واژه زیبای «سنگاب» در فرهنگهای قدیمی ضبط نشده<sup>۱</sup> و در فرهنگ معین<sup>۲</sup> بدون شاهدی از متون قدیم بعنوان اسم مرکب آمده است



منظر عمومی سنجاق : قطر دهانه ۱۳۷ ، ارتفاع خارجی ۱۰۸ و محیط بدنه ۱۷۰ سانتیمتر .

بسیار بعید به نظر می‌رسد ساخته و پرداخته دوره اخیر و به قول اهل لغت و دستور، مستحدث باشد زیرا این نوع ترکیب که به آن اضافه مقطع الحریکه می‌گویند سابقه قدیمی دارد<sup>۳</sup> و به کاربردن آن از طرف متصدیان و مسؤولان موزه آستان قدس که علی‌الرسم مقید به حفظ مواریث و سنتهای قدیمی هستند نشان می‌دهد که باید این کلمه فارسی در مشهد مانوس و متداول باشد. نکته شایان توجه این است که صنیع‌الدوله<sup>۴</sup> به شرحی که خواهد آمد از این سنگاب فقط بصورت «سنگ» یاد کرده است و اگر غلط نسخه یا سامحه در کتابت نباشد این اشکال را بوجود می‌آورد که چرا او به جای سنگاب، (سنگ) گفته است اما با توجه به موارد مشابه دیگر<sup>۵</sup> می‌توان گفت او که مانند بسیاری از نویسندگان آن زمان تعلق خاطر شدیدی به زبان عربی داشته و به کاربردن کلمات یا ترکیبات فارسی و به خصوص مستعمل در زبان محاوره و مردم معمولی را جایز نمی‌شمرده و از «سنگاب» را که «سوقی» می‌دانسته به کار نبرده است.

باید توجه داشت که سنگاب در روزگاران گذشته و در جاهائی که تهیه و در دسترس قرار دادن آب مشروب به آسانی میسر نبوده بهترین وسیله بوده است به خصوص چون هنوز امکان استفاده از مواد دیگری که به قدر سنگ بتواند در برابر عوامل جوی و طبیعی و گذشت زمان مقاومت کند به وجود نیامده بود در حقیقت سنگاب تنها وسیله محسوب می‌شده است. حتی آب انبارها و حوضهائی که به اشکال و صورتهای مختلف ساخته می‌شد و در حد خود بسیار مفید و مؤثر بود ارزش وجودی سنگاب را که به علت قابل انتقال بودن، امتیاز قابل توجهی داشت از بین نبرد و اکنون نیز چنان که می‌بینیم از ظرفها و بشکه‌های برنجی و سیمکونی که در واقع جانشین سنگابهائی قدیم هستند، استفاده می‌شود.



منظره عمومی سنگاب از سمت دیگر

خوب به خاطر دارم وقتی بچه بودم و بامادرم به زیارت آستان مقدس حضرت رضا (ع) می رفتم بارها به سقاخانه طلای<sup>۶</sup> صحن عتیق که مشهدی‌ها به آن «سقاخانه‌ی اسمال طلا»<sup>۷</sup> می گویند رفته و بیشتر برای تبرک آب خورده بودم. در وسط این سقاخانه سنگاب بزرگی از سنگ مرمر یک پارچه سفید یا نیائی رنگ وجود داشت که هنوز هست ولی به قدری بلند بود که با وجودی که مادرم مرا بلند می کرد به زحمت دست من به آن می رسید. به اطراف سنگاب جامهای برنجی متعددی با زنجیر بسته شده بود و مردم برای ثواب و کمک به زوار نذر می کردند و پول می دادند که سقاها بامشک آب در سنگاب بریزند و حتی در تابستان یخ هم می ریختند.

من هنوز قیافه خسته سقاهائی که با پای برهنه و مشکهای پر آب به امید پول گرفتن در حول و حوش سقاخانه راه می رفتند و با آهنگ مخصوصی «بنوش به یاد حسین» می گفتند، فراموش نکرده‌ام و به خاطر دارم بعضی از آنها جامی برنجی کنده کاری شده پر از آب که اغلب سیب قرمز قشنگی در آن بود داشتند و آنها که خوش ذوق تر بودند اشعار قشنگی را با آهنگ می خواندند<sup>۸</sup>. معروف بود که این سنگاب مرمر را نادرشاه از هرات آورده<sup>۹</sup> و مردم عامی متمول و خوش اعتقادی به اسم اسماعیل که در اهجه مشهدی «اسمال» گفته می شود سقاخانه را به خرج خود طلا کرده است.

متأسفانه درباره سنگاب خوارزمشاهی یا سنگاب موزه آستان قدس اطلاع قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد.

در کتابهای قدیم ذکری از این سنگاب نشده و ظاهراً قبل از صنیع الدوله<sup>۱۰</sup> کسی درباره آن مطلبی ننوشته است. صنیع الدوله در ضمن توصیف آثار تاریخی رواقهای حرم مطهر رضوی می نویسد<sup>۱۱</sup>: «در درب! دارا سیاده در صفة (= صفة ای) سقاخانه ایست...» و بعد قسمتی از کتیبه سنگاب را

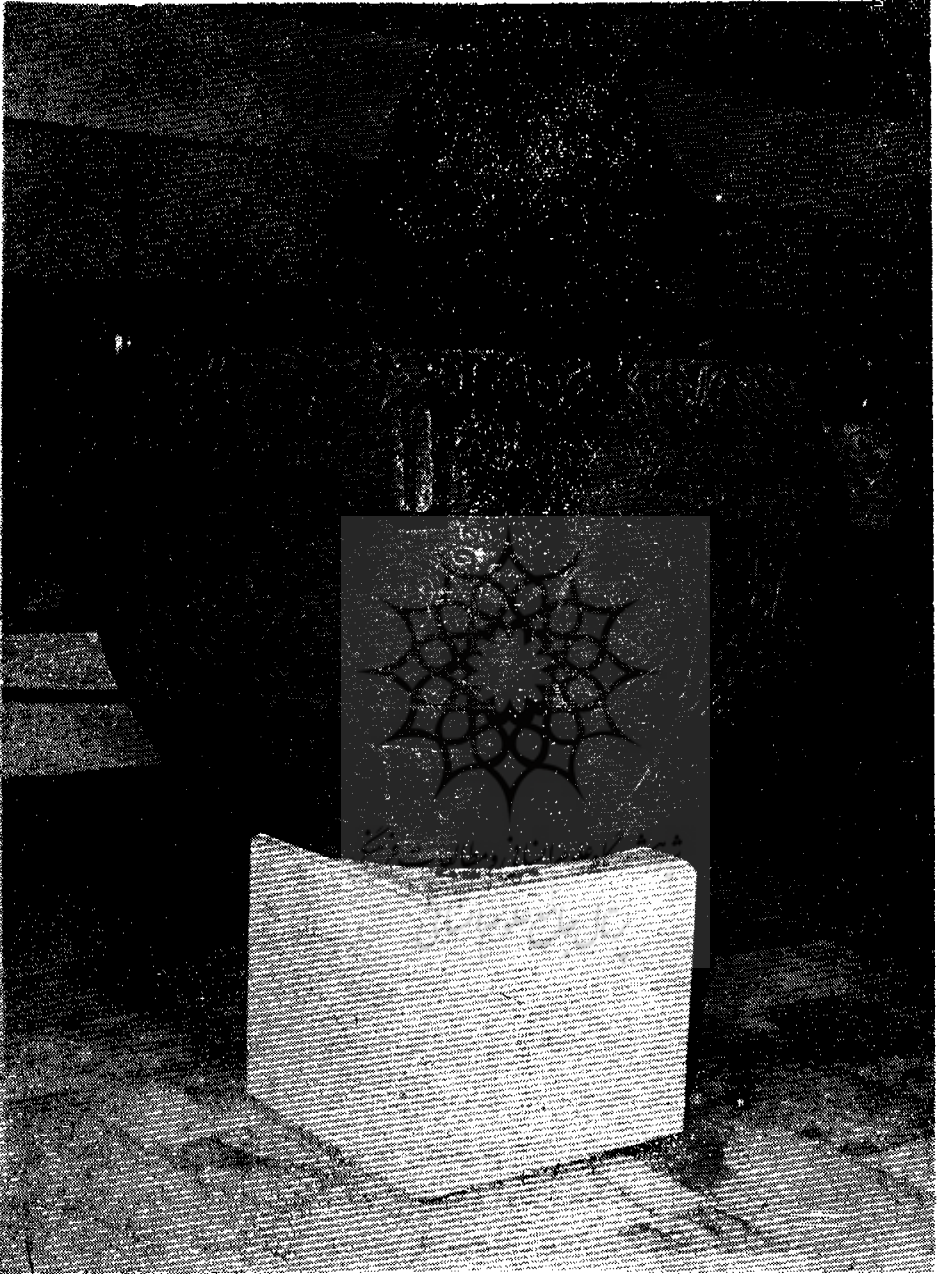


منظره عمومی ستکاب از سمت دیگر

باحذف واغلاطی که امکان دارد فرع اشتباه در قرائت و یا کتابت و غلط مطبعه باشد نقل می‌کند<sup>۱۲</sup>. نکته شایان توجه چنان که اشاره شد اینست که صنایع الدوله واژه زیبای سنگاب را به کار نبرده است و معلوم نیست که اصلاً آنرا نمی‌شناخته و یا چون به اعتقاد او «سوقی» یا آرگو بوده و لفظ قلم نبوده استعمال آنرا جایز نمی‌دانسته است.

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بعداز صنایع الدوله، پوپ ایران شناس معروف در کتاب «نظری به هنر ایران»<sup>۱۳</sup> اشاره زودگذری باین سنگاب کرده و در مقاله «آستانه امام رضا مشهد» ضمن معرفی قدیم ترین آثار تاریخی حرم مطهر حضرت رضاع) نوشته است: «در یکی از رواقهای قسمت شمال غربی حرم سنگی است که در آن اسم سلطان محمد پسر مسعود و تاریخ ۵۷۷ هجری که معادل ۱۱۸۱ میلادی می‌شود، ذکر شده است»<sup>۱۴</sup>. به احتمال قوی پوپ خود سنگاب را ندیده و این مطالب را به طور غیر مستقیم و از ماخذی مانند مطلع الشمس نقل کرده است به خصوص که همان اغلاط مطلع الشمس در نوشته او دیده می‌شود به اضافه اغلاط دیگری که بر اثر شباهت اسمها روی داده است. مثلاً سنه ۵۷۷ که در مطلع الشمس نیز آمده است صحیح نیست و باید ۵۹۷ یا ۵۹۹ هجری قمری باشد<sup>۱۵</sup> که معادل ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ میلادی می‌شود. اشتباه بزرگ پوپ اینست که محمد بن مسعود<sup>۱۶</sup> مذکور در کتیبه سنگاب را از خاندان غزنوی دانسته و به صرف شباهت اسمی با سلطان محمد و ترکان زمرد که اسمشان در کاشی کاری های لعابی و بسیار نفیس ازاره حرم مطهر رضوی برای همیشه مخلد شده است<sup>۱۷</sup> مربوط کرده و باین نتیجه رسیده است که همه این آثار و اشخاص از سلسله غزنوی بوده اند در صورتی که زمرد به تصریح در نوشته همان کاشی ها دختر محمود بوده<sup>۱۸</sup> و محمود و پدرش محمد که با خاندان سلجوقی قرابت سببی داشته اند<sup>۱۹</sup> از آل افراسیاب یا ایلک خانیه<sup>۲۰</sup>



منظره عمومی سنگاب از سمت دیگر



بوده‌اند و این‌زمره دختر محمود سی‌پاره‌ای که به احتمال زیاد خود نوشته بوده «وقف مشهد مقدس رضوی»<sup>۲۱</sup> کرده که خوشبختانه ده‌جزوه آن در کتابخانه آستان قدس باقی مانده است.<sup>۲۲</sup>

بهترین شرح را درباره این سنگاب تاریخی آقای دکتر حبیب‌الله صمدی در کتاب «راهنمای موزه آستان قدس»<sup>۲۳</sup> نوشته است. نوشته آقای دکتر صمدی در عین اختصار و داشتن بعضی نکات انتقادی، متضمن اطلاعات مفید و ارزنده‌ای است که فضل تقدم دارد. این کتاب موقعی تألیف شده که موزه آستان قدس در محل سابق یعنی در عمارت وسط صحن پهلوی استقرار داشته است بهمین جهت آقای دکتر صمدی به‌اهتمام مرحوم دکتر بهرامی در تنظیم و دسته‌بندی اشیاء موزه و چیدن آنها در جاهای مناسب اشاره کرده و نوشته است دکتر بهرامی این سنگاب را که قبلاً در اتاق کوچک زیر محل زیارت نامه‌خوانها مهجور مانده بود و پراز اشک‌شمع و گرد و خاک شده بود در کمال دقت و مهارت تمیز کرد و به‌موزه آستان قدس انتقال داد.<sup>۲۴</sup> با آن که آقای دکتر صمدی به‌زحمت زیاد تمیز کردن سنگاب و خوانا کردن کتیبه تاریخی آن اشاره کرده است متأسفانه تمام متن و حتی قسمتی از کتیبه تاریخی سنگاب را که برای روشن کردن سوابق تاریخی آن ضرورت کامل داشته است نقل نکرده و فقط نوشته است «به‌نام‌علاء‌اندین محمد خوارزمشاه و وزیرش نظام‌الملک در سال ۵۹۷ ساخته شده و سازندگان چنان که از امضاء مکرر آنها برمی‌آید پسران مسعود نقاش بوده‌اند که در طرح و نوشته و نقش آن شرکت داشته‌اند»<sup>۲۵</sup> و به‌عنوان توضیح یا ذیل اضافه کرده است<sup>۲۶</sup> که غیر از این سنگاب در کاشی‌های مورخ ۶۱۲ ازاره حرم مطهر رضوی از محمد خوارزمشاه به‌عنوان سنجر یاد شده است و این که بعضی تصور کرده‌اند منظور سنجر سلجوقی است صحیح نیست زیرا بعد از آن که محمد خوارزمشاه

ترکستان را فتح کرد به او لقب سنجر دادند<sup>۲۷</sup>. هر چند به علت پراگنده و مبهم بودن نوشته‌های کاشی‌های آزاره حرم مطهر، قضاوت دقیق دشوار است<sup>۲۸</sup> ولی چون سنه پانصد و اسم زمره و محمود به وضوح خوانده شده است تردید نیست که منظور خاندان ایلک‌خانی و آل افراسیاب است و احتمال زیاد می‌رود آمدن اسم سنجر سلجوقی به علت پیوند دو خاندان سلجوقی و ایلک‌خانی و در واقع حق شناسی باشد زیرا به شهادت تاریخ محمود به ویژه محمود مقام خود را در خراسان مدیون سنجر بوده‌اند.

بدون تردید سنگاب خوارزمشاهی یکی از بهترین نمونه‌های هنر سنگ تراشی محسوب می‌شود. غیر از مهارتی که در تراشیدن و توخالی کردن سنگ و نازک کردن بدنه و شلجمی‌زیبا و خوش تراشی به آن بزرگی در آوردن به کاررفته است باز حمت و مهارت زیاد آن را پرداخت داده و نقوش بسیار زیبا و گوناگونی از قبیل انواع گل و برگ و اسلیمی و گره و ترنجهای مختلف در سطح خارجی سنگ در آورده‌اند.

کتیبه‌های سنگاب به خط نسخ و با سبک خاص در داخل نوارهای تزئینی شکلی نقر شده است. این کتیبه‌ها تقریباً از لبه سنگاب آغاز و به حدود قاعده آن ختم می‌شود و طبعاً به تناسب هر چه به پائین می‌رود دانگ خط کمتر می‌شود. کلمات کتیبه بالای سنگاب به زحمت خوانده می‌شود و بعضی از حروف یا کلمات به قدری در معرض فرسایش قرار گرفته بوده که به کلی محو شده است. خوشبختانه در این کتیبه نکته تاریخی قابل ملاحظه‌ای نبوده است و از باب انتباه یا توجه چنان که در یادگارهای قدیمی دیده می‌شود فقط مطالب عبرت‌انگیزی از قبیل: «الدنیا کمنام...» و «الدنیا قنطرة الآخرة فاعتبروا و لا» کتیبه شده و چنین پایان گرفته است «بسمی العبد المنیب الفقیر اراجی المحتاج الی الرحمة محمد بن ...»



الموسوی»<sup>۲۹</sup>.

در زیر این کتیبه به خط درشت تر و دقیق تری از سلطان وقت به این صورت یاد شده است: «السلطان المعظم، شهنشاه الاعظم، مولی<sup>۳۰</sup> الملوك العرب والعجم، سلطان ارض الله، حافظ بلاد الله، محرر الممالك<sup>۳۱</sup>، علاء اندنیا والدین، غیاث الإسلام والمسلمین، ظل الله<sup>۳۲</sup> فی العالمین، کھف الثقلین<sup>۳۳</sup>، سلطان الخاقین<sup>۳۴</sup>، ابو الفتح<sup>۳۵</sup> محمد قسم<sup>۳۶</sup> امیر المؤمنین».

وبعد از آن از وزیر در کتیبه دیگری تجلیل شده است: «الصاحب<sup>۳۷</sup> الاجل، الکبیر المؤمن المظفر العالم العادل، نظام المالك، قوام الاسلام، مقیث المسلمین، فخر الماوك، یمین<sup>۳۸</sup> سلطان السلاطین، ذو المناقب والمناصب، الفخ<sup>۳۹</sup> بلکا اعظم، خواجه جهان، محمد بن مسعود اعز الله انصاره بتاریخ اوائل شعبان سنه ...<sup>۴۰</sup> وتسعین و خمس مائه».

وبروی بدنه برآمده سنگاب و در زیر کتیبه های عربی این عبارت فارسی حک شده است: «خدای تعالی بران بنده رحمت کناد کی درانجا حاضر شود ودعای درانجا باهل این شهر کند وفرستد بر سازنده این محمد واحمد و اولاد دیگر احمد، محمد بن احمد» و در چند جای دیگر از بدنه سنگاب که متأسفانه به علت سائیدگی شدید، تقریباً غیرمقرو شده است نظیر این اسمها محمد بن احمد ... محمد ... محمد ... مسعود نقاش تکرار شده است؛ به استناد این کتیبه ها حدس زده می شود<sup>۴۱</sup> که منظور از سلطان، محمد خوارزمشاه باشد<sup>۴۲</sup>. محمد پسر دوم تکش از سلاطین پرتلاش و تعالی جوی خوارزمشاهی است که بعد از پدر در ۵۹۶ به تخت نشسته<sup>۴۳</sup> و بیست و یک سال سلطنت کرده است<sup>۴۴</sup>. مورخان او را شاهی رعیت پرور و سخی و با جاه و جلال وصف کرده<sup>۴۵</sup> و نوشته اند بعد از استقرار در خوارزم باغیاث-الدین غوری که بیشتر نقاط خراسان در تصرف او بود جنگ کرد و سرانجام

در ۵۹۹ خراسان را متصرف شد و بامرگ شهاب‌الدین در ۶۱۲ تمام خراسان به تصرف او درآمد و درگذشت رقیب دیگر او، تاج‌الدین ایلموز ترکستان را نیز نصیب او کرد<sup>۴۶</sup>. متأسفانه این سلطان تعالی جو سرا انجام خوبی نداشت زیرا به علت بی‌تدبیری و معامله بدی که بانمایندگان مغل کرد بهانه‌ای بدست آنها داد که به ایران بتازند و در نتیجه محمد خوارزمشاه فرار کرد و بی‌آن‌که خیری از او بیابند در آبسکون به سال ۶۵۲ چراغ عمرش خاموش شد<sup>۴۷</sup>.

از کارهای شایان ذکر سلطان محمد خوارزمشاه مخالفت او باناصر خلیفه عباسی بود که منجر به تیرگی روابط آنها شد و حتی سلطان محمد تصمیم به جنگ با خلیفه گرفت و با سپاهی متوجه بغداد شد ولی بدی هوای زمستان او را در همدان متوقف کرد و ناگزیر بدون اخذ نتیجه به خراسان بازگشت<sup>۴۸</sup>.

در کتیبه سنگاب کلمه خوارزمشاه ذکر نشده است و هر چند نمی‌توان به طور جزم و قاطع دلیل آنرا فهمید ولی باید توجه داشت که این لقب یا عنوان را دیگران و شاید بعدها به امثال او داده‌اند و از طرف دیگر برای او که مدعی سلطنت شرق و غرب بوده<sup>۴۹</sup>، و طبیعاً قدرت او را محدود می‌کرده مفاخره آمیز و مطبوع نبوده است.

نظام‌الملک وزیر را که در کتیبه سنگاب دست راست سلطان و خواجه جهان خوانده‌اند، به آسانی نمی‌شود شناخت. اساساً نظام‌الملک لقب عام بوده است و عده زیادی به این لقب شهرت داشته‌اند بنابراین تشخیص این نظام‌الملکها کار بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است. مثلاً عقیلی در آثار الوزراء از شخصی به اسم محمد بن صالح و ماقب به نظام‌الملک نام می‌برد که مدتی وزارت علاء‌الدین محمد خوارزمشاه را داشته و به قول او «به علت افراط و طمع در اموال مسلمین» معزول شده است<sup>۵۰</sup>. به طوری که نوشته‌اند سلطان



قسمتی از بدنه سنگاب با نقوش هندسی زیبا و کتیبه تاریخی آن

محمد خوارزمشاه سه‌وزیر داشته که به‌نوبت متعهد وزارت می‌بوده‌اند. یکی نظام‌الملک علی بن سعدالدین که قبلاً وزیر پدرش بوده و مدت ده‌سال وزارت او را نیز داشته‌است و دیگر همان نظام‌الملک محمد بن صالح فوق‌الذکر که ابتدا در دستگاه ترکان خاتون بوده و بعد از عزل علی بن سعد وزیر شد و مدت هفت‌سال وزارت کرده‌است و سوم ناصرالدین<sup>۵۱</sup>.

عبارت کتیبه سنگاب در مورد وزیر مبهم‌است زیرا معلوم نیست «محمد بن مسعود» که در آخر کتیبه ذکر شده وزیر است یا محرر کتیبه و اگر وزیر باشد این اشکال پیدامی‌شود که در بین وزرا محمد خوارزمشاه چنین شخصی را نام‌نبرده‌اند مگر این که فرض کنیم عقیلی ردبگران در ضبط اسم پدر نظام‌الملک محمد وزیر اشتباه کرده باشند.

درباره سازندگان سنگاب یعنی سنگ‌تراش و کتیبه‌نویس و نقاش نمی‌توان اظهار نظر قاطع و روشنی کرد زیرا فرسایش کلمات که فرع گذشت زمان و دست‌مالی شدن سنگاب بوده امکان قضاوت صحیح را از بین برده‌است. مقداری اسم از قبیل احمد و محمد و مسعود به صورت‌های مختلف در داخل نقوش ترنجی و اسلیمی بدنه سنگاب باقی مانده‌است ولی چون این اسمها در تلو عبارتهائی است که کاملاً خوانده نمی‌شود، نمی‌شود فهمید کسانی که در ساختن و پرداختن این اثر گران‌قدر دست داشته‌اند چند نفر بوده و باهم چه نسبتی داشته و هر کدام چه نقشی را ایفاء کرده‌اند. آنچه مسلم است در بین آنها پدر و پسری به اسم احمد و محمد بوده‌است که به اتفاق چند نفر دیگر از همان خانواده در کار سنگاب دخالت و شرکت داشته‌اند. در ضمن با توجه به موروثی بودن کارها در قدیم معلوم می‌شود خانواده احمد به این قبیل کار اشتغال داشته و شاید هم سنگ‌تراش بوده‌اند.

به طوری که مدارک تاریخی نشان می‌دهد در مشهد از خیلی پیش صنعت

سنگ تراشی وجود داشته و حتی محصولات سنگی مشهد به عنوان تحفه و ره آورد به نقاط دور دست می رفته است .

مورد توجه واقع شدن ظرفهای سنگی مشهد را می توان فرع علل متعددی دانست ولی غیر از ارزانی و دوام که لازمه اشیاء سنگی است ، باید توجه داشت که به علت خصائص فیزیکی مخصوصی که سنگ مشهد دارد غذا در ظرفهای سنگی مشهد به دل می جوشد و در نتیجه خوش طعم و گوارا تر می شود .

مؤلف حدود العالم می نویسد نوقان «دیگ سنگین»<sup>۵۲</sup> دارد و یاقوت در معجم البلدان به ساختن یا تراشیدن «القدور البرام»<sup>۵۳</sup> که همان دیگهای سنگی باشد در نوقان اشاره کرده است . قزوینی هم در آثار البلاد با اشاره به ساختن دیگ و آلات و ظروف سنگی در نوقان، نوشته است «بعضی گفته اند خداوند همان طور که آهن را برای داود نرم کرده بود سنگ را برای اهل نوقان نرم کرده است»<sup>۵۴</sup> . ظرفهای سنگی مشهد جنبه مذهبی هم داشته و به علت انتساب به شهری که آرامگاه امام بزرگوار در آن قرار داشته، متبرک بوده است . در بعضی از کتابهای مذهبی چنین آمده است که وقتی امام هشتم (ع) به دعوت مأمون به خراسان آمدند یک روز برای رفع خستگی به کوه سنگی سناباد تکیه زدند و درباره آن دعا کردند و دستور دادند از سنگ آن کوه دیگ تراشیدند<sup>۵۵</sup> .

متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم درباره سنگ تراشی مشهد مطالعه علمی و تحقیق دقیق نشده است و مثلاً اسم استاد های سنگ تراش مشهدی و فهرست یا نمونه کارهای آنها و یا فهرستی از کارهای سنگی که جنبه هنری دارند در دست نیست و حتی معلوم نیست در حال حاضر در گوشه و کنار مشهد چه کسانی به این هنر باستانی اشتغال دارند و چه آثاری از آنها



باقی مانده است .

آنچه من خود دیده‌ام و به‌خاطر دارم تا این اواخر ، عده‌نسبه<sup>۵۶</sup> زیادی از سنگ‌تراشهای مشهدی که اغلب این هنر و پیشه را از پدران خود به ارث برده بودند در بازار سنگ‌تراشها و یا به قول مشهدیها «سنگ تراشا»<sup>۵۶</sup> دکان داشتند و در آن دکانهای تنگ و تاریک و کثیف با وضع ترحم آمیزی کار می‌کردند . کار مهم و پردرآمد سنگ تراشهای مشهدی ، تراشیدن سنگ‌قبر بود که بیشتر از سنگ خُج<sup>۵۷</sup> ساخته می‌شد و حتی به امامزاده‌ها و قبرستانها و مزارهای اطراف مشهد حمل می‌شد . سنگ قبرهای جدید اغلب ساده و بی‌پیرایه ساخته می‌شد ولی در گذشته به طوری که نمونه‌های متعدد و جالب توجه آن هنوز در گوشه و کنار دیده می‌شود ، نقوش مذهبی و سمبولیک مانند فرشته و گلدان و گلاب‌پاش و شمعدان و رحل داشته و به انواع و اقسام نقوش و اشکال هندسی و جداول و کتیبه‌های تزئینی آراسته می‌شده و گاهی اشعار فارسی هم داشته‌است<sup>۵۸</sup> .

کاردیگر سنگ‌تراشها ، تهیه ظروف مختلف بوده‌است . این ظرفها به اندازه‌ها و اشکال گوناگون تراشیده می‌شده و هر کدام اسم مخصوصی داشته‌است . مثلاً «هر کره»<sup>۵۹</sup> که خیلی در مشهد مورد استعمال داشته هر کاره بوده‌است یعنی در آن همه‌نوع غذا پخته می‌شده‌است . یا دیزی<sup>۶۰</sup> و کماجدون و هون هر کدام در جای خود وسیله مناسب و قابل استفاده‌ای بوده‌است .

نویسندگان قدیم نوشته‌اند که در حدود مشهد فعلی خماین و دهنج<sup>۶۱</sup> وجود داشته‌است و بی‌اشترک در مقاله مشهد دائرةالمعارف اسلام<sup>۶۲</sup> سنگهای مشهد را از نوع ساپونیت و سرپانتین<sup>۶۳</sup> دانسته‌است . بعضی هم وجود میکارا در سنگهای مشهد علت چرب و نرم بودن و مقاومت آن در برابر حرارت دانسته‌اند . اداره‌کنندگان موزه آستان قدس معتقدند که سنگاب خوارزمشاهی



با سنگ معروف مشهد که به آن سنگ هرکاره یا «هرکره» می‌گویند و از نزدیک کوه سنگی مشهد استخراج می‌شود ساخته شده است. هرچند در کتیبه فارسی سنگاب اشاره‌ای به ساختن سنگاب در مشهد نشده است اما با توجه به رنگ سنگ و به قرینه متن کتیبه فارسی سنگاب می‌توان احتمال داد که سنگاب را در مشهد و از همان سنگ معروف ساخته‌اند. به اضافه بزرگی حجم و زیادی وزن سنگاب خود نظر ساخته شدن سنگاب را در مشهد تأیید می‌کند و بعید به نظر می‌رسد چنین سنگاب بزرگ و سنگینی را از جای دیگر و راه دور به مشهد آورده باشند.

در کتیبه فارسی سنگاب به غیر از «کی» به جای «که» اثری از سبک قدیم نثر فارسی دیده نمی‌شود و نگذاشتن مد در کلماتی مثل (انجا) و (بران) را نیز نمی‌توان به لهجه تعبیر کرد به همین جهت استدعای سازنده و یا به عبارت صحیح‌تر سازندگان سنگاب از کسی که «درانجا حاضر شود» و «باهل این شهر» دعا کند و «برسازنده» فرستد واضح نیست و نمی‌توان دانست واقعا کدام شهر و کجا بوده است ولی می‌توان احتمال داد منظور از «انجا» حرم مطهر حضرت رضاع) و «این شهر» نوقان یا مشهد قدیم است و اگر در نظر بگیریم که حرم رضوی در آن روزگاران به قول سنائی «چون کعبه پر آدمی زهرجای»<sup>۶۵</sup> بوده است ارزش توقع دعا آشکار می‌شود.

جواب این سؤال که سنگاب خوارزمشاهی در آغاز کجا گذاشته شده بوده است بسیار دشوار است. تردید نیست اشاره‌ای که نویسندگان متأخر به بودن سنگاب در ممر دارالسیاده یا در اتاقی زیر محل زیارت نامه خوانها کرده‌اند روشن‌گر محل اصلی و اولیه سنگاب نمی‌تواند باشد زیرا در سال ۵۹۷ یا ۵۹۹ که سنگاب ساخته می‌شده<sup>۶۶</sup> هنوز دارالسیاده<sup>۶۷</sup> و دیگر رواقهای اطراف حرم مطهر رضوی احداث نشده بوده است. اگر کلمه «انجا» یا آنجا را در کتیبه فارسی سنگاب اشاره به حرم حضرت رضاع) بگیریم این حدس

قوت می‌گیرد که سنگاب را در گذرگاه زائران و نزدیک حرم مطهر گذاشته بوده‌اند. در قرن پنجم به‌طوری که بیهقی در ضمن سرگذشت عبرت‌انگیز عراقی نوشته<sup>۳۸</sup> فقط مسجد بالاسر متصل به حرم مطهر وجود داشته و تازه سوری صاحب دیوان خراسان «زیادتهای بسیار»<sup>۶۹</sup> کرده و مناره‌ای ساخته بوده‌است. و بعد از آن که کاشی‌های چینی مانند ازاره حرم مطهر به‌دستور زمره دختر محمود ایلک‌خانی موجب زیبایی بیشتر آرامگاه ملکوتی حضرت (رضاع) شده و اندکی بعد اطراف و سردر، در پیش‌روی مبارک‌رانیز کاشی کاری و تزئین کرده‌اند<sup>۷۰</sup> به احتمال قوی این سنگاب را در نزدیک همان محل که معر اصلی و مدخل حرم مطهر رضوی بوده‌است قرار داده‌اند. اما بعدها که به تدریج رواقهای جدید ساخته شده و دستگاه توسعه یافته‌است سنگاب را جابجا کرده و در محل مناسب وقت گذاشته‌اند. بنابراین وقتی صنیع-الدوله کتاب مطلع الشمس را می‌نوشته<sup>۷۱</sup> این سنگاب در آخرین محل خود که ممر دارالسیاده باشد بوده و به‌طوری که دکتر صمدی در راهنمای موزه آستان قدس متذکر شده‌است دیگر احتمالاً به‌عنوان شمعدان به‌کار می‌رفته و زائران روی آن شمع‌نذری روشن می‌کرده و می‌گذاشته‌اند.

برای ما که اکنون این سنگاب را می‌بینیم احساس زودگذری توأم با تحسین و اعجاب پیدا می‌شود ولی باید بدانیم غیر از انعکاس هنر و توش و توان که در واقع بزرگترین سرمایه انسان محسوب می‌شود، در این قبیل اشیاء بی‌جان عمر آدمی متبلور شده‌است و می‌توانیم گذشت سائها و گاهی قرن‌ها را در رخساره خشک و رنگ‌پریده آنها ببینیم. هنر اصلی و مهم احمد سنگ‌تراش و خاندان او اینست که با تیشه‌های نوک‌تیز خود نشان عمر و زندگی کوتاه و زودگذر انسان را در یک پارچه سنگ بی‌جان تیره رنگ حبس کرده و برای همیشه زنده نگاه داشته‌اند. این سرارزش و فریبائی

اشیاء قدیمی و هنری باستانی و اقبال روزافزون مردم به آنهاست ولی در سنگاب خوارزمشاهی اثری هم از ایمان راسخ و اعتقاد پاک مذهبی اضافه شده است .

### توضیحات

- ۱- مانند برهان قاطع و آندراج با توجه به این که مؤلف آندراج از بیشتر فرهنگهای فارسی استفاده کرده است .
- ۲- ج ۲ ، ص ۱۹۳۸ . در لغت نامه هم (شماره مسلسل ۱۴۹ ، ص ۶۷۰) به نقل از یادداشت مؤلف ، توضیح مختصری درباره سنگاب داده شده است و معلوم می شود مرحوم دکتر معین یا همکاران او همان توضیح مختصر را خلاصه و نقل کرده اند .
- ۳- رک : دستور نامه دکتر محمد جواد مشکور ، چاپ چهارم ص ۲۲۸ ولی مؤلف دستور نامه آن را «مرکب اضافی مقطوع» نامیده است .
- ۴- مطلع الشمس ج ۲ ، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ .
- ۵- مانند درب به جای در (صفحات ۸۰ و ۸۲ و ۸۴) و حتی درب دروازه (ص ۲۴۱) و غیر شماره ها به جای قرشماها که اشتقاق آن مورد بحث است و روشن نیست (ص ۲۳۹) و سوق به جای «سو» فارسی (ص ۲۴۱) یا خیابان علیا (ص ۲۳۹) و سفلی (ص ۲۴۳) که در مشهد بالا خیابان و پائین خیابان می گویند .
- ۶- برای این سقاخانه رجوع شود به مطلع الشمس ج ۲ ، ص ۱۲۹ .
- ۷- در لجه مشهدی مصوت آ به صورت مخفف (ا) در می آید مثلا خانمرا خنه و کاسه را کسه می گویند . در مورد اسمهای خاص غیر از تخفیف

مصوت حذف هم می شود به این جهت به جای اسماعیل اسمال و محمدعلی ممل یا ممدل می گویند. برای اطلاع بیشتر از خصوصیات لهجه مشهدی رک : نامه مینوی مقاله این جانب تحت عنوان (لهجه مشهدی) از صفحه ۶۰ تا ۷۶ .

۸- برای اطلاع از وضع سقاهاى قدیم مشهد به کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» (به تصحیح محمدعلی جمالزاده چاپ امیرکبیر صفحه ۶۶ تا ۶۹) مراجعه شود .

۹- تاریخ آستان قدس ~~علی مؤتمن~~ ، چاپ دوم ص ۱۲۳ به نقل از کتاب بدر فروزان ولی مؤلف بدر فروزان هم بدون ذکر ماخذ نوشته و چون ماخذی نداشته همان قول مشهور را نقل کرده است . در هر حال تمام این مطالب افواهی است و ماخذ مستند و مدرک کتبی ندارد و نمی شود دانست اسماعیل کی بوده است .

۱۰- مؤلف مطلع الشمس و خیرات حسان و منتظم ناصری و وزیر انطباعات ناصرالدین شاه قاجار که لقب دیگر او از «اعتماد السلطنه» بوده است برای اطلاع از شرح حال او به شماره ۱۷ نامه آستان قدس مقاله این جانب با عنوان «روزنامه اعتماد السلطنه» از صفحه ۷۳ تا ۷۷ مراجعه شود .

۱۱- مطلع الشمس ج ۲ ، ص ۱۰۱ .

۱۲- متن تقریباً کامل کتیبه سنگاب در همین مقاله از لحاظ خوانندگان محترم خواهد گذشت و علاقه مندان می توانند با مراجعه به مطلع الشمس و مقایسه به اختلاف و مسامحه پی ببرند ولی برای مزید فایده نمونه ای آورده می شود . صنایع الدوله کتیبه مربوط به سلطان را با وزیر مخلوط کرده و در نتیجه قسمتی از کتیبه سنگاب را آن هم آشفته نقل کرده است، مجد الممالک به جای محرر الممالک یا مجدد الممالک نیز از جمله این اغلاط است .

۱۳- ج ۲ چاپ ۱۹۳۹ اکسفورد از صفحه ۱۲۰۱ تا ۱۲۱۱ و ترجمه آن از محمدعلی صبوری در نامه آستان قدس شماره ۲۹ و ۳۰ از صفحه

سنگاب خوارزمشاهی

۸۴ تا ۹۷ .

۱۴- ایضاً ، ص ۱۲۰۲ .

۱۵- این اختلاف و دوگانگی ناشی از واضح نبودن کلمات است زیرا به علت تفنن یا سلیقه‌ای که کتیبه‌نویس یا سنگ‌تراش اعمال کرده کلمات مربوط به آحاد و عشرات طوری است که بهر دو شکل خوانده می‌شود .

۱۶- محمد بن مسعود سلطان نبوده است زیرا سنگ‌نوشته سنگاب تصریح دارد که در آن زمان علاء‌الدین محمد سلطنت می‌کرده است و محمد ابن مسعود که دوبار یکی در آخر عبارت مربوط به وزیر وقت و دیگری در پایان عبارت فارسی و دعائیه ذکر شده یکی از افراد خانواده هنرمندی بوده است که در کار ساختن و پرداختن این سنگاب دست داشته است. از طرف دیگر در سلسله‌غزنوی محمد بن مسعود وجود نداشته است (سلسله‌های اسلامی بث ورث ، ترجمه فریدون بدره‌ای ، ص ۲۶۸ و ۲۶۹) .

۱۷- قرائت و نقل عبارات این کاشی‌ها را مدیون مرحوم صنیع‌الدوله هستیم زیرا او برای نخستین بار و طبعاً با زحمت و صرف وقت بسیار مقداری از جملات و مطالب و عباراتی که به خط مندمج و ریز روی کاشی‌های لعابی نوشته شده خوانده و در جلد دوم مطالع‌الشمس نقل کرده است (ص ۶۲) و بعد از او کسانی که در این خصوص نوشته‌اند بدون این که به خود زحمت مراجعه و تحقیق مجدد بدهند از مطلع‌الشمس استفاده کرده‌اند . متأسفانه عبارتهای منقول در مطلع‌الشمس کامل نیست و باقی‌اس هم نمی‌توان کلمات گم شده یا جملات ناقص را درست کرد مخصوصاً چون تصریح شده که تجدید عمارت کرده‌اند طبعاً مقداری از اسامها و تاریخهای اصلی با جدید مخلوط شده است و جدا کردن آنها کار آسانی نیست (شماره مخصوص نامه آستان قدس از صفحه ۱۸۴ تا ۱۸۶) . پوپ حدس زده که اول محمود شروع و بعد دخترش زمرد تمام کرده است (بررسی هنر ایران ج ۲ ، ص ۱۲۰۲ و ترجمه آن از

صیبری در شماره ۲۹ و ۳۰ نامه آستان قدس ص ۸۵) ولی چون محمود به شهادت تاریخ بوسیله مؤید آی ابه (یا - آیه) اسیر و کور و سرانجام در ۵۵۸ احتمالاً کشته شده است (تاریخ گزیده به اهتمام دکتر نسوانی ص ۵۳) و در کاشی‌های ازاره حرم مطهر رضوی نیز از او به عنوان «سلطان شهید» یاد شده است (مطلع الشمس ج ۲، ص ۶۳) و از طرف دیگر تاریخ حکایت دارد که قلمرو محمود یا «پادشاهی» خراسان که قطعاً طوس هم جزو آن بوده بین مؤید و خوارزمشاه تقسیم شده است (ایضاً تاریخ گزیده ص ۵۳) بعید به نظر می‌رسد که زمر مرد دختر محمود توانسته باشد بعد از پدر کاشی‌کاری حرم مطهر را که مستلزم استفاده از امکانات قبلی بوده است ادامه بدهد، بعضی هم نوشته‌اند که بعد از حمله غز تجدید عمارت صورت گرفته است یعنی محمود که از طرف سنجر حکومت خراسان را داشته و به تعبیری عامل او بوده است (معجم الانساب، ترجمه عربی کتاب زامباور، ص ۳۱۲) در موقع حمله غز و اسارت سنجر بدست غزها قدرت روز افزون یافته و در واقع به سلطنت رسیده است (به قول زامباور در ۵۳۶) و از این قرار تعمیر و بهسازی حرم مطهر در زمان محمود صورت گرفته است که باز با عسارت «سلطان شهید» که در کاشی‌های ازاره حرم مطهر رضوی ذکر شده است سازگار نیست.

۱۸- ترکان زمرد ملکه (ولی ملک صحیح است زیرا در وقف‌نامه سی‌پاره وقفی او که ظاهراً به خط زمرد است ملک قید شده است. رک: شماره مخصوص نامه آستان قدس، عکس وقف‌نامه، ص ۱۸۸) بنت سلطان شهید محمود (مطلع الشمس، ج ۲، ص ۶۳).

در مورد کلمه ترکان، گذار توضیح داده که به ضم (ت) نیست و باید به کسر «ترکن» تاغظ شود و در اصل به معنی ملکه است که اقوام ترک به عنوان



اسم خاص به کار می برده اند (آثار ایران ج ۴ ، قسمت ۱ حاشیه ، صفحه ۵۸ به نقل از ترکستان بارتولد) . در لغت نامه دهخدا (شماره ۱۰۲ ، ص ۶۰۴) به نقل از غیاث و آندراج ترکان به فتح (ت) به معنی عالم بی بی و به عنوان لقب زنان و یادداشت مرحوم دهخدا مشعر بر این که ترکان به معنی ملکه و نزدیکان زنانه شاه و به طور کلی لقب سلاطین ماوراءالنهر اعم از مرد یازن بوده ، نقل شده است و بعد چند نفر از بانوان ترك که ترکان نام داشته اند از قبیل ترکان همسر سنجر و همسر تکش و خواهر جلال الدین منکبرنی و دختر براق و زن قطب الدین سلطان و خواهر اتابک یزد علاء الدین معرفی شده است (ایضاً ، ص ۶۰۴) .

۱۹ - همسر محمد ایلک خانی یعنی مادر محمود مذکور خواهر سنجر ساجوقی بوده و به اصطلاح سنجر دانی محمود می شده است (تاریخ گزیده به اهتمام دکتر نوائی ، ص ۴۵۳ و حبیب السیر چاپ خیام ، ج ۲ ، ص ۵۱۲) وئی ایلک خانها با ساجوقی ها از آغاز وصلت کار بوده اند مثلاً عیسی پسر ابراهیم تغفاج دختر ملک شاه را به همسری خود در آورده بود و برادرش نصر با دختر ارسلان وصلت کرده بود و سلیمان پسر داود ونوه بقراخان یادختر دیگر سنجر ازدواج کرده بود (معجم الانساب ، ترجمه عربی کتاب زامباور ص ۳۱۴ و ۳۱۵) .

۲۰ - این سلسله را در تاریخ به اسامی مختلفی خوانده اند . چون خود آنها مدعی بوده اند که نژادشان به افراسیاب قهرمان ترك نژاد شاهنامه می رسد بهمین جهت بیشتر به آل افراسیاب معروف شده اند . از طرف دیگر به مناسبت این که سردودمان آنها ایلک خان نام داشته است به آنها ایلک خانیه یا ایلک خانات و ایلک خانها گفته اند . و بعضی به علت این که پسر ایلک خان و نخستین فرد مقتدر این سلسله اسمش قراخان بوده است آنها را قراخانیان خوانده اند . نظامی در چهارمقاله آنها را آل خاقان نامیده است (رك : طبقات

سلاطین اسلام، ص ۱۲۱ تا ۱۲۳ و معجم الانساب، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و تعلیقات دیوان شمس طبسی، نگارش این جانب، ص ۲۳ تا ۲۶). این خانواده اصلاً ترک و چگلی بودند و بعد مسلمان شدند و به تدریج به قدری قدرت آنها زیاد شد که در واقع سلسله و سلطنت مستقلی ایجاد کردند و وارث سامانیان شدند. افراد این سلسله دوستدار شعر و ادب فارسی و هنرپرور بودند و در تشویق شعرا و گویندگان اهتمام داشتند تا آنجا که بسیاری از سخنوران آن روزگار مانند شمس طبسی و طواط و سوزنی و عثمان مختاری و سیف اسفرنگ و عیدان و اسع جیلی و حتی تا اندازه زیادی انوری آنها را مدح گفته‌اند و عوفی مؤلف لباب الالباب نیز از پروردگان ایشان بوده است (ایضاً تعلیقات شمس طبسی و مقدمه فرهنگ لغات قرآن از انتشارات آستان قدس صفحه سیزده و چهارده).

اما محمدا رسلان پدر محمود و نوه بفراخان در ۴۹۵ به فرمانروائی رسید و بعد از او محمود پسرش در واقع عامل سنجر در خراسان بود و پس از اسارت سنجر به دست غزها قدرت بیشتری کسب کرد و در ۵۳۶ یعنی بعد از مرگ سنجر به سلطنت رسید (حبیب السیر ج ۲، ص ۵۱۲ و تاریخ گزیده، ص ۵۳) و معجم الانساب ترجمه کتاب زامباور، ص ۳۱۴). بالاخره مؤید آی ابه فرمانروای نیشابور که از دست نشانده‌گان و عمال سنجر بود سر به طغیان برداشت و محمود را کور کرد و در ۵۵۸ طومار عمر محمود درهم پیچیده شد (گزیده، ص ۵۳) بنابراین عبارت کاشی‌های ازاره حرم مطهر «سلطان شهید محمود» اشاره به همین سرنوشت ناگوار اوست.

۲۱- عبارت وقف‌نامه اینست: «نوشت و وقف کرد این سی‌پاره بر مشهد مقدس رضوی سلام الله تعالی علی ساکنه زمرد ملک بنت سلطان محمود و هذا خطها تقبل الله منها» (نامه آستان قدس، شماره مخصوص، ص ۱۸۸).

۲۲- جزوه‌ها از شماره ۳۵ تا ۴۴ در دفتر قرآنها خطی کتابخانه ثبت

شده است . رك : شماره مخصوص نامه آستان قدس ، ص ۱۴ و مقدمه فرهنگ لغات قرآن صفحه چهارده .

۲۳- تاریخ چاپ ندارد ولی آقای علی مؤتمن ظاهراً با استفاده از اطلاعات شخصی ۱۳۳۴ نوشته است (تاریخ آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۳۵۳) و شاید به قرینه این که آقای معتمدی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ نایب التوایه آستان قدس رضوی بوده و کتاب بامقدمه ایشان چاپ شده است .

۲۴- راهنمای موزه آستان قدس رضوی ، ص ۲۱ و عکس سنگاب در

یشت صفحه ۲۲ .

۲۵- ایضاً ، ص ۲۱ .

۲۶- ایضاً حاشیه ص ۲۱ .

۲۷- آقای دکتر صمدی ذکر ماخذ نکرده است ولی خواندمیر می نویسد وقتی سلطان محمد خوارزمشاه بر رقیبان فائق آمد خواستند او را اسکندر ثانی بخوانند ولی او گفت «چون استعداد ملك سنجری زیاده از دولت اسکندری بوده مناسب آنست که نطق سنجر اضافه القاب همایون شود» (حبیب السیر ، چاپ خیام ، ج ۲ ص ۶۴۴) .

۲۸- مثلاً عبارت ناقص «سنجر ابی الفتح محمد بن سلطان» یا «سنه انی عشر ...» و «وخمسمائه من الهجرة انبی علیه السلام» و «ترکان زمرد ملك بنت سلطان شهید محمود» که روی کاشی نوشته شده و صنیع الدوله در مطالع الشمس نقل کرده مبهم است و نمی شود فهمید منظور نویسنده درست چه بوده است . در این که کاشی کاری ازاره حرم مطهر رضوی در زمان زمرد دختر محمود ابلك خانی شده است تردید نیست و چون در همان کاشی ها عبارت «جری تجدید هذه العماره» نوشته شده است قاعده باید تعمیر و به اصطلاح نوسازی شده باشد و به همین جهت بوده است که بعضی به استناد

محرابهای چینی حرم مطهر و کاشی کاری نفیس سردر پیش روی مبارک که در آنها سنه ۶۱۲ ذکر شده است احتمال داده اند که تجدید داخل حرم مطهر هم در همان سال ۶۱۲ صورت گرفته است و اگر به عقیده آقای دکتر صمدی این کار در زمان سلطان محمد خوارزمشاه ملقب به سنجر انجام شده باشد معلوم نیست چرا لقب معروف او علاءالدین در عبارت کاشی ها نیامده است .

۲۹- نقطه چینها به جای کلمات یا حروفی است که مالیده و محوشده و یا ناخوانا است . در هر حال سخنان پرمغز و کلمات قصار است و اگر فرصت کافی باشد شاید بتوان با استقصا مأخذ و متن کامل آنها را بدست آورد . در جمله اخیر مثل این که حیدر بوده است یعنی «محمد بن حیدر الموسوی» .

۳۰- قسمتی از این کتیبه را چنان که اشاره شد صنیع اندوله در مطلع- الشمس نقل کرده است ولی (مولا) ست نه مولی و شاید کاتب تلفظ کلمه را شنیده و همان طور نوشته باشد (ج ۲ ص ۶۳) .

۳۱- حر به معنی آزاد کردن است کما این که حر را العبد یعنی بنده را آزاد کرد (المنجد) بنابراین محرر اسم فاعل و به معنی آزادکننده است و با اهتمامی که محمد خوارزمشاه در آزاد کردن شهرهای خراسان یا به تعبیر قدما ممالک از دست غوریان و دیگر حریفان خود داشته استعمال این ترکیب کاملا مناسب است . در مطلع الشمس به جای (محرر) مجد است (ج ۲ ص ۶۳) که قاعدهٔ باید مجدد به معنی تازه کننده باشد یا ایجادکننده از نو و به تعبیری تجدید حیات که کنایه از استقلال باشد اگر چه (جد) هم از ماده دیگر به معنی اهتمام می تواند تناسب دوری داشته باشد .

۳۲- مستوفی می نویسد وقتی سلطان محمد خوارزمشاه بر گورخان قراختائی پیروز شد او را «ظل الله فی الارض» خطاب کردند (تاریخ گزیده

به اهتمام دکتر نوائی ، ص ۴۹۱) . اما اطلاق ظل الله به سلطان سابقه قدیمی دارد و حتی از قول رسول اکرم (ص) روایتی نقل شده است که (ان سلطان ظل الله فی ارضه یا وی الیه کل مظلوم) (کتاب البصائر ، نسخه مورخ ۶۱ ، کتابخانه آستان قدس وبصیرة السلطان ، برای این نسخه رك : نامه آستان قدس شماره ۲۶ و ۲۷) .

۲۳- ثقلین یعنی انس و جن (فرهنگ نفیسی) .

۳۴- خافقین کنایه از شرق و غرب است (ایضاً نفیسی) و در قرون وسطی شرق به خراسان و بالاخص نیشابور اطلاق می شده است چنان که ظهیر فاریابی طغان شاه فرمانروای نیشابور را «شه مشرق» و «ملک مشرق» خوانده است (دیوان ظهیر فاریابی به تصحیح بینش ، ص ۴۸ و ۱۴۵ و ۲۳۷) .

۳۵- ابو الفتح کنیه سلطان محمد خوارزمشاه بوده و در سکه های او ذکر شده است از جمله سکه ای است ضرب هرات و بدون تاریخ ضرب که از این سلطان به صورت «السلطان الاعظم علاءالدین والدین ابو الفتح محمد بن سلطان تکش» یاد شده است (سکه های شاهان اسلامی ایران ، تألیف ترابی طباطبائی ، ص ۷۲) .

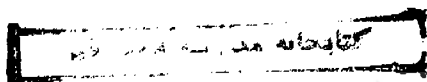
۳۶- قسیم امیر المؤمنین در عنوان سلاطین آن زمان مثل طغرل و ارسلان بن طغرل دیده شده است (تفت نامه شماره ۷۱ ص ۲۹۶) قسم به معنی بهره و عطا و سوگند (تفت نامه شماره ۷۱ ، ص ۲۹۲) و قسیم به معنی نصیب و نیمه (ایضاً) .

و ممکن است قاسم باشد که در کتابت مثل اسمعیل و اسماعیل بصورت مقصور نوشته شده باشد . به علت نفوذ و موقعیتی که خلفای قدیم داشته اند اغلب چنین القابی به سلاطین تحت الحمایه یا دوستدار خود می داده اند و این القاب که مبین روابط حسنه بوده برای سلاطین شان و مزایائی داشته است ولی با تمام این تفصیل بین محمد خوارزمشاه و ناصر خلیفه بهم خورد و حتی

خوارزمشاه دستورداد اسم خلیفه را از خطبه بیندازند (تاریخ مفصل ایران، تألیف عباس اقبال، ص ۴۰۲).

۳۷- صاحب در لغت بمعنی یار است (منتهی الارب ج ۱، ص ۶۷۳) و گویا ابوالقاسم اسمعیل بن عباد وزیر فخرالدوله نخستین وزیری است که به او صاحب گفته اند (ایضاً) و بعد بمعنی وزیر به کار رفته است (نقیسی، ج ۳، ص ۲۱۱۹).

۳۸- یمین در لغت بمعنی برکت و قوت و راست و مجازاً دست راست است (المنجد الایجدی).



۳۹- الغ ترکی جغتائی است و کاشفری آن را «الکبیر من کل شیء» معنی کرده است (دیوان لغات الترك ج ۱، ص ۶۳) و بنابراین به عنوان تجلیل به کار رفته است ولی بعدها می بینیم که از آن به صورت اسم استفاده کرده اند مانند الغ بیک شاهزاده تیموری و میرزا الغ رضوی از خاندان نقیب مشهد و رجال معروف دوره شاه عباس که کار تعمیر بقعه خواجهر بیع مشهد به طوری که کتیبه سردر آن حکایت می کند بوسیله او انجام گرفته است (نامه آستان قدس، شماره ۱۶، ص ۳۲). اما بلکانیز ترکی است. گذار تلفظ آن را به فتح (ب) ضبط کرده (آثار ایران، ج ۱، قسمت ۱ حاشیه صفحه ۵۸) ولی در لغت نامه به کسر (ب) و به نقل از شرف نامه منیری و حواشی تاریخ بیهقی مصحح دکتر فیاض (دانا و دانشمند) معنی شده است (لغت نامه شماره مسلسل ۸۶، ص ۲۵۶).

۴۰- تاریخ در کتیبه سنگاب طوری نقر شده که قابل بحث است.

کاتب یاسنگ تراش از باب تفنن سر حرف اول کلمه سنه و عدد آحاد و عشرات را به شکل دم ماهی دوشاخه کرده است و بهمین جهت نمی شود فهمید تسع و تسعین است یا سبع و سبعین اما چون در عدد آحاد دندانان بلندتری بعد از

حرف اول دیده می‌شود احتمال این که سبع باشد بیشتر است باین ترتیب سال ۵۹۷ می‌شود ولی باید توجه داشت که به شهادت تاریخ محمد خوارزمشاه در ۵۹۶ به سلطنت رسیده (معجم الانساب ، ص ۳۱۷ و تاریخ عباس اقبال و تاریخ گزیده ص ۴۹۰) و طبعاً در ۵۹۷ که دومین سال سلطنت او بوده آن چنان موقعیت و استقراری که مستلزم آن همه ستایش و تجلیل و مثلاً سلطان سلاطین و فرمانروای شرق و غرب باشد نبوده است در صورتی که قبول ۵۹۹ این اشکال را تا اندازه زیادی مرتفع می‌کند به اضافه ۵۹۹ سال تسلط کامل محمد بر خراسان و مرگ غوری است .

۴۱- راهنمای موزه آستان قدس ، ص ۲۱ .

۴۲- خوارزمشاهیان در اصل ایرانی بوده اند و در واقع خوارزمشاهی یادگار قدیم و این که هر شهری برای خود حکومت مستقل و شاهی جداگانه داشته ، بوده است ولی بعدها کسانی که به فرمانروائی خوارزم رسیدند خود را خوارزمشاه خواندند و یا دیگران به آنها لقب خوارزمشاه دادند بهمین جهت می‌بینیم زامباور سه سلسله به اسم خوارزمشاه ذکر می‌کند که سلطان محمد جزو همین سلسله سوم یا سلسله معروف است . رك : معجم الانساب ، ص ۳۱۶ و ۳۱۷ . بثورث سلسله چهارمی به اسم افریقیان را جزو خوارزمشاهیان نام برده است (سلسله‌های اسلامی ، ترجمه بدره‌ای ، ص ۱۶۷) .

۴۳- زامباور می‌نویسد در ۱۹ رمضان ۵۹۶ به سلطنت رسید (ص ۳۱۷) . ولی خواندمیر پنج‌شنبه ۸ شوال ۵۹۶ نوشته است (حبیب‌السیر ج ۲ ص ۶۴۲) .

۴۴- تاریخ گزیده ، ص ۴۹۵ .

۴۵- حبیب‌السیر ، ج ۱ ص ۶۴۲ .

- ۴۶- ایضاً ، ص ۶۴۳ تا ۶۴۵ .
- ۴۷- ایضاً ، ص ۶۵۲ .
- ۴۸- ظاهرآ در سال ۶۱۴ (تاریخ مفصل ایران ، عباس اقبال، صفحه ۴۰۲) .
- ۴۹- به قرینه (سلطان الخاقین) کتیبه سنگاب .
- ۵۰- آثار الوزراء به تصحیح محدث ارموی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ .
- ۵۱- همان ماخذ (وزرای سلاطین سلجوقی) و حبیب السیر ، ج ۲ ، ص ۶۵۲ و ۶۵۳ .
- ۵۲- به کوشش دکتر ستوده ، انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۹۰ .
- ۵۳- طبع اول مصر ، ج ۸ ، ص ۳۱۲۷ .
- ۵۴- آثار البلاد و اخبار العباد ، چاپ بیروت ، ص ۴۱۵ .
- ۵۵- حدیقه الرضویه ، تألیف ادیب هروی، چاپ ۱۳۲۶ش ، ص ۸۰ .
- ۵۶- به کسر اول و اساساً در لهجه مشهدی ها (ی جمع) تلفظ می شود مثلاً می گویند کوی دکتر یعنی دکترها . رك : نامه مینوی چاپ ۱۳۵۰، مقاله «لهجه مشهدی» به قلم نویسنده این سطور از صفحه ۶۰ تا ۷۶ .
- ۵۷- واقع در ۴ کیلومتری باختر جاده مشهد و نیشابور و جزو تبادکان حومه مشهد (فرهنگ جغرافیائی ایران ، ارتش ، ج ۹ ص ۱۵۰) .
- ۵۸- عقائد و رسوم عامه مردم خراسان ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، تألیف ابراهیم شکورزاده ، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ باعکس نمونه های سنگ قبر .
- ۵۹- به فتح اول زیرا در لهجه مشهدی معمولاً مصوتها خفیف می شود مثل تبدیل (آ) به (ا) در هر کره . رك : نامه مینوی ، ص ۶۲ .
- ۶۰- دیزی چون معروف است و در سایر نقاط ایران هست محتاج به



توضیح نیست فقط می‌توان گفت که دیزیهای مشهد چون سنگی است غذا را خوش طعم تر می‌کند. کماجدون یا کماجدان ظاهر ا در اصل برای نگاهداری نان کماج (رم ماندن) به کار می‌رفته است. توضیح کماج در آنندراج، ج ۵ ص ۳۴۶۲. (ان در لهجه مشهدی (ون) می‌شود. رك: نامه مینوی. هون که هونگ هم گفته می‌شود همان هاون است.

۶۱- ابن حوقل در صورة الارض (ترجمه دکتر شعار، ص ۱۶۹).  
خماهن به صورت خماهان و خماهین نیز آمده است و نوشته‌اند نوعی سنگ سیاه (آنندراج، ج ۲، ص ۱۶۹۸) یا مهره سیاه (بحرالاجواهر هروری، چاپ سنگی ۱۲۸۸) است. از لحاظ ترکیب شیمیائی هماتیت یا سنگ آهن است (تعلیقات ترجمه صورة الارض، ص ۳۰۲). دهنج به فتح اول و سکون دوم و فتح سوم معرب دهنه یا دهانه شبیه زمرد (برهان قاطع با حواشی دکتر معین، ج ۲، ص ۹۰۶ و منتهی الارب ج ۱ ص ۳۹۹) با انواع مختلف (بحرالاجواهر هروری) و از لحاظ ترکیب شیمیائی سولفات آهن (فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۲ ص ۱۰۸۴).

۶۲- چاپ اول (متن فرانسه)، ج ۳ ص ۵۳۱ تا ۵۴۲.

۶۳- ایضاً ص ۵۴۱، سرپانیتن از تقسیمات تانکی و ترکیب اکسید منیزیم و سیلیس آبدار (کتاب دستی معدن شناسی دانا، چاپ چهارم ۱۹۵۰، ص ۶۷۶) که قدما به آن حجر الحیة یا مهره مار می‌گفته‌اند (بحرالاجواهر و تحفه حکیم مؤمن، چاپ سنگی ۱۲۷۷، ص ۴۲) ساپونیت یا ساپ استون سنگ خاکستری مایل به سبز یا قهوه‌ای خاکستری و ترکیب سیلیکات منیزیم (ایضاً کتاب دانا، ص ۶۷۸). گویا در آلمان هم با آن ظرف می‌سازند (اطلاع از آقای تعاونی سهیل).

۶۴- عقائد و رسوم عامه مردم خراسان، ... (بدون ذکر ماخذ،

تالك شيبست).

۶۵- سنائی قصیده‌ای بامطلع (دین را حرمی است درخراسان) دارد و این مصراع از آن قصیده است. رک: دیوان سنائی به تصحیح مدرس رضوی چاپ ۱۳۴۱، صفحه ۵۱ تا ۵۳. این قصیده باتوضیح مختصر به صورت زیبایی در آغاز شماره ۲۴ نامه آستان قدس چاپ شده است.

۶۶- قبلادریادداشت شماره ۴۰ اشاره شد که تاریخ قابل تأمل سنگاب از لحاظ شکل حروف ۵۹۷ بیشتر قابل قبول است ولی ۵۹۹ به این دلیل بهتر است که سلطان محمد خوارزمشاه به شهادت تاریخ در این سال که سال مرگ غوری است موفق به تصرف تمام خراسان شده است (حبیب‌السیر، ج ۲ ص ۶۴۳) ولی در ۵۹۷ هنوز آن موقعیت که او را در کتیبه سنگاب سلطان شرق و غرب بخوانند نداشته است.

۶۷- دارانسیاده را از بناهای گوهرشاد و شاهرخ دانسته‌اند (تاریخ آستان قدس، چاپ اول، ص ۱۱۴) ولی در خود دارانسیاده کتیبه یا مدرکی که این مطلب را برساند نیست.

۶۸- تاریخ بیهقی به تصحیح دکتر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۷۱۳ و مقاله (مسجد بالاسر) این جانب در نامه آستان قدس، شماره ۲۶ و ۲۷.

۶۹- ایضاً، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۷۰- سنه ۶۱۲ (مطلع الشمس، ج ۲ ص ۶۱).

۷۱- ظاهراً مقارن ۱۳۰۲ ه. ق. که کتاب چاپ شده است.